

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۰

صص ۱۳۵-۱۱۱

ایران و ضرورت تشکیل پیمان دفاعی: رهیافت‌ها و فرایندها

دکتر عباس مصلی‌نژاد* - دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۷/۱۰

چکیده

انعقاد پیمان‌های دفاعی توسط بازیگرانی انجام می‌شود که دارای ویژگی کنش‌گری باشند. به عبارت دیگر، واحدهایی که در شرایط انفعال قرار دارند و یا فاقد ابزار و قابلیت مؤثری برای نقش‌آفرینی منطقه‌ای و یا دفاع از خود باشند، قادر نخواهند بود تا شرایط شکل‌گیری و سازمان‌دهی پیمان‌های دفاعی را به‌وجود آورند. این امر به مفهوم آن است که بازیگری قادر خواهد بود تا به انجام عمل تعیین‌کننده مبادرت نماید که از توانمندی لازم برای تأثیرگذاری بر محیط امنیتی خود برخوردار و از سوی دیگر دارای انگیزش‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی و یا استراتژیک برای کنترل محیط امنیتی خود باشد.

ایران در زمره کشورهای منطقه‌ای محسوب می‌شود که در گذشته تاریخی خود از نقش‌آفرینی محیطی برخوردار بوده است. با بازیگران مختلف به‌گونه‌ای تعامل برقرار کرده که نتایج مؤثر و پایداری برای امنیت و بقای سیاسی کشور به‌وجود آورده است. این امر را می‌توان انعکاس روح ملی ایران در فضای منطقه دانست. اگرچه قابلیت‌های دفاعی جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای مرحله‌ای رشد داشته است، اما این امر را نمی‌توان به‌عنوان تنها مؤلفه ارتقای قابلیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران دانست. سازمان‌دهی پیمان‌های دفاعی در چارچوب «رهیافت نئورئالیسم تدافعی» و اصل «موازنه تهدید» مورد توجه قرار می‌گیرد. از آنجایی که در محیط منطقه‌ای ایران تضادهای امنیتی متقاطع وجود دارد، از این‌رو، بهره‌گیری از پیمان دفاعی بیشترین مطلوبیت را برای ایران ایجاد می‌کند.

واژه‌های کلیدی: پیمان‌های دفاعی، امنیت ملی، ائتلاف، همکاری منطقه‌ای، خودیاری، مشارکت، دفاع منطقه‌ای، دیپلماسی دفاعی، چندجانبه‌گرایی، گذار از آنارشی، ایران.

*E-mail: mossalanejad@mossalanejad.com

مقدمه

بررسی فرآیندهای منطقه‌ای و بین‌المللی بیانگر آن است که نمی‌توان بدون همکاری‌های منطقه‌ای و در چارچوب پیمان‌های دفاعی به نتایج مؤثر امنیتی نایل شد. از سوی دیگر، فعال‌سازی کشورهای همجوار و واحدهای اسلامی در شرایط بحران‌های منطقه‌ای کار دشواری خواهد بود. سازمان‌دهی کشورهایی که در حوزه جغرافیایی و امنیتی ایران قرار دارند با چالش‌هایی بین‌المللی روبه‌رو شده و از این رو امکان ائتلاف و همکاری این بازیگران در شرایط عادی امکان‌پذیر نخواهد بود. این امر ایجاب می‌کند که حوزه سیاست خارجی کشور از تحرک استراتژیک برخوردار شود. به موازات آن زمینه‌های فعال‌سازی «دیپلماسی دفاعی» ایجاد شود. جهت‌گیری سازمان‌های دفاعی در پیشبرد اهداف مربوط به انعقاد پیمان‌های دفاعی با کشورهای همجوار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌تواند تأثیرات لازم را بر نوع رفتار سایر کشورها به‌جا گذارد.

به‌طور کلی نشانه‌های دفاعی از اهمیت ویژه‌ای برای سازمان‌دهی روابط کشورهای منطقه برخوردار می‌باشد. سطح گسترده‌ای از روابط ایران می‌تواند تابعی از ضرورت‌های دفاعی واحدهای سیاسی محسوب شود. اگر چنین امری تحقق یابد، طبیعی است که نقش منطقه‌ای ایران به‌عنوان کانون نشر ارزش‌های اسلامی نیز حاصل خواهد شد.

چگونگی انعقاد پیمان‌های دفاعی را می‌توان به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های امنیت ملی واحدهای سیاسی دانست. کشورهایی که از قدرت مازاد مؤثر و یا نقش منطقه‌ای تأثیرگذار برخوردارند، طبعاً قابلیت و آمادگی بیشتری برای سازمان‌دهی پیمان‌های دفاعی خواهند داشت. از جمله این کشورها می‌توان به جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود.

شاخص‌های ژئوپلیتیکی ایران به‌گونه‌ای شکل گرفته است که قابلیت آن را برای تأثیرگذاری بر فرآیندهای محیط امنیتی منطقه افزایش می‌دهد. به‌طور کلی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که نشانه‌های تشکیل دهنده قدرت، امنیت و تعادل منطقه‌ای می‌تواند تحت تأثیر فرآیندهای بین‌المللی شکل گرفته و یا اینکه در قالب و براساس کنش‌گری بازیگران

منطقه‌ای سازمان‌دهی شود.

پیمان دفاعی به‌منزله شکلی از «دفاع جمعی» محسوب می‌شود. زمانی که موضوع و ضرورت دفاع جمعی مطرح می‌شود، باید ساختارهای منطقه‌ای را به‌وجود آورد که به موجب آن کشورهای مسلمان و گروه‌های انقلابی، زمینه‌های اتحاد دفاعی بین خود را فراهم آورند. این امر عموماً بین کشورهایی شکل خواهد گرفت که اولاً، دارای «رویکردهای سیاسی ایدئولوژیک و امنیتی» مشترکی باشند؛ ثانیاً، «منافع امنیتی» هم‌گونی را پیگیری نمایند؛ ثالثاً، تهدید یا «دشمن مشترکی» را مخاطب قرار دهند.

به‌طور کلی می‌توان تأکید داشت که «پیمان دفاعی» به‌منزله توافقی رسمی محسوب می‌شود که کشورها را متعهد به هماهنگ‌سازی نیروهای نظامی و هم‌چنین ساختار دفاعی خود علیه کشورها یا بازیگران مشخص می‌نماید. به‌عبارت دیگر، تمامی کشورهایی که در پیمان مشارکت دارند، طرح‌ریزی استفاده از قدرت نظامی در شرایط تعریف شده را برای دفاع در برابر تجاوز یا مقاومت در برابر تهدید ارائه می‌دهند.

از سوی دیگر می‌توان تأکید داشت که پیمان‌های دفاعی در شرایطی از اهمیت و مطلوبیت لازم برخوردارند که «تهدید آشکار» و یا نشانه‌هایی از «تهدید پرشدت» وجود داشته باشد. در دوران بعد از جنگ سرد، چنین تهدیداتی علیه کشورهای اسلامی و گروه‌های انقلابی خاورمیانه از سوی آمریکا و جهان غرب ایجاد گردیده است. «شدت» و «گستره» تهدیدات فراروی امنیت ملی ایران و سایر کشورها به‌گونه‌ای است که یک بازیگر به‌تنهایی قادر به مقابله مؤثر با تهدیدات نخواهد بود. پیمان دفاعی برای حداکثرسازی قابلیت استراتژیک کشورهایی محسوب می‌شود که در برابر تهدیدات پرشدت، فراگیر و گسترده قرار می‌گیرند (اعظمی، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

پیمان دفاع منطقه‌ای را می‌توان براساس اهداف غایی و نهایی آن نیز مورد سنجش قرار داد. موضوعاتی همانند عدم ثبات و تعادل در زمره نشانه‌هایی است که امنیت ملی ایران و برخی دیگر از کشورهای منطقه‌ای را تاکنون تهدید نموده است. به‌طور کلی هرگونه بی‌ثباتی می‌تواند آثار مخرب خود را برای بسیاری از کشورها به‌وجود آورد. بنابراین شکل‌گیری ثبات صرفاً در

شرایطی از اهمیت برخوردار است که مبتنی بر اراده هماهنگ کشورهای منطقه‌ای باشد. با توجه به موارد یادشده می‌توان این سوال را مطرح کرد که جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند امنیت استراتژیک خود را تأمین نموده و ارتقا دهد؟ در پاسخ به سوال یادشده، فرضیه مقاله بر این امر تأکید دارد که از طریق مشارکت و سازماندهی پیمان‌های دفاعی می‌توان سطح گسترده‌تری از امنیت‌سازی را فراهم آورد. برای تبیین این موضوع از رهیافت نئورئالیسم تدافعی استفاده شده است. رویکرد نظریه‌پردازانی همانند «جفری کمپ»، «فریده فرهی»، «پاتریک مورگان»، «دیوید لیک»، «انوشیروان احتشامی» و «روح‌الله رضمانی» مورد توجه قرار گرفته‌است.

۱- پیمان دفاعی و موازنه تهدید

پیمان‌های دفاعی می‌توانند ماهیت تدافعی یا بازدارنده داشته باشند. پیمان آتلانتیک شمالی در زمره پیمان‌های دفاعی- امنیتی بازدارنده تلقی می‌شود؛ در حالی که کشورهای همانند ایران برای تأمین و تحقق امنیت خود نیازمند «پیمان‌های تدافعی» هستند. این امر در قالب «تئوری موازنه تهدید» و رهیافت نئورئالیسم تدافعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

موازنه تهدید انعکاس شرایط آنارشیک و دگرگون‌شونده بین‌المللی است. از سوی دیگر، تحقق چنین اهدافی از طریق «خودیاری» کار دشواری می‌باشد. بنابراین گسترش پیمان‌های دفاعی در زمره اقداماتی است که زمینه تأمین امنیت ملی و هم‌چنین تحقق اهداف استراتژیک را به‌وجود خواهد آورد. این امر به‌مثابه آن است که سایر کشورها و بازیگران شرکت‌کننده در پیمان دفاعی بتوانند نقش مؤثر و سازنده‌ای را ایفا نمایند (Holtom, ۲۰۱۰: ۳۵).

هالستی بر این اعتقاد است که کشورهای همانند ایران می‌توانند ۵ نوع نقش ملی را ایفا نمایند. نقش ملی سنگر انقلاب و رهایی‌بخش در سیاست دفاعی مبتنی بر اصول ایدئولوژیک، ایستارهای ضداستعماری و تمایل به ایجاد وحدت و همبستگی دفاعی بین کشورهای منطقه می‌باشد. دومین نقش ملی ایران در حوزه دفاع منطقه‌ای مبتنی بر شاخص‌هایی از جمله «رهبر منطقه‌ای» است. این امر براساس توانایی‌های برتر و موقعیت سنتی- تاریخی در منطقه حاصل

می‌شود. نقش ملی حافظ منطقه‌ای در سیاست دفاعی ایران معطوف به تصور وجود خطر و هماهنگ‌سازی دولت‌های در معرض خطر برای مقابله با تهدیدات می‌باشد.

نقش ملی دولت مستقل فعال را باید در راستای مقابله با گسترش ناتو به کشورهای منطقه دانست. این امر در راستای کنترل تهدیدات بین‌الملل سازمان‌دهی می‌شود. در نهایت باید نقش ملی حامی جنبش‌های رهایی‌بخش را در سیاست دفاعی مورد توجه قرار داد. چنین نقش ملی در راستای مقابله با تهدیدات دفاعی کشورهای فرامنطقه‌ای سازمان‌دهی خواهد شد. شواهد نشان می‌دهد که ایران از الگوی «نقش ملی دولت مستقل فعال» برای تأمین امنیت ملی خود بهره می‌گیرد. این امر در قالب «رهیافت نئورئالیسم تدافعی» قابل تبیین است. این رهیافت امنیت ملی را تابعی از «توازن تهدید» بین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای مقابله با تهدیدات مرحله‌ای و استراتژیک می‌داند. بهره‌گیری از این مدل به‌منزله توجه به خودیاری، قدرت‌سازی و همچنین ائتلاف منطقه‌ای برای مقابله با تهدیدات محسوب می‌شود.

تحلیل‌گران پیمان‌های دفاع منطقه‌ای در دوران بعد از جنگ در دو گروه اصلی قرار می‌گیرند. بخشی از آنان تحت تأثیر اندیشه‌های نئورئالیستی واقع‌گرایانه و دسته دوم براساس رهیافت‌های استراتژیک مربوط به رویکرد نئولیبرالی به تبیین پیمان‌های دفاعی پرداخته‌اند. در این ارتباط «استفان والت» تئوری توازن تهدید را ارائه می‌دهد. وی بر این اعتقاد است که هر نوع پیمان دفاعی برای مقابله با شکل متنوعی از تهدیدات حاصل می‌شود. اگر کشوری در صدد تغییر وضع موجود نیز باشد، در آن شرایط ترجیح می‌دهد که فرآیند درونی‌سازی تفکر و رویکرد خود را براساس متوازن‌سازی تهدید پیگیری نماید.

بنابراین کشورهایی که دارای رویکرد انقلابی باشند نمی‌توانند موضوع توازن تهدید را مورد توجه قرار دهند. از نظر آنان تمامی قواعد و فرآیندهای حاکم بر نظام بین‌الملل ماهیت تهدیدآمیز دارد. بنابراین باید از توانمندی و قابلیت خود برای مقابله با آن بهره‌مند شوند. در این شرایط آنان باید از ابزارها و امکاناتی برخوردار باشند که امکان هماهنگ‌سازی «اهداف استراتژیک» با «قابلیت‌های در دسترس» را پیدا نمایند. طبعاً کشورهای انقلابی نمی‌توانند چنین توازنی را به‌وجود آورند. به‌همین دلیل است که فرآیندهای معکوس در شکل‌گیری پیمان‌های

دفاعی ایجاد می‌شود (Walt, ۱۹۸۵: ۹۲).

نشانه‌های چنین روندی را می‌توان در دوران بعد از انقلاب فرانسه به‌ویژه در زمان حکومت ناپلئون مورد توجه قرار داد. وی تلاش داشت تا روح انقلاب فرانسه را به تمامی کشورهای اروپایی منتقل نماید. از جمله این امور باید به تغییرات ساختاری در نظام‌های سیاسی اشاره داشت. در چنین شرایطی کشورهای اروپایی به مقابله با اهداف سیاسی انقلاب فرانسه روی آوردند. شکل‌گیری نشانه‌هایی از «محافظه‌کاری مترنخ» در کشورهای سلطنتی فرانسه را باید نمادی از توازن تهدید دانست. در چنین شرایطی بود که نشانه‌های مقابله دسته‌جمعی واحدهای اروپایی در برابر انقلاب فرانسه و مبانی ارزشی آن به‌وجود آمد.

کشورهای آمریکا، اتحاد شوروی، واحدهای اروپای غربی و همچنین کشورهای محافظه‌کار حوزه خاورمیانه و خلیج فارس به این جمع‌بندی رسیدند که تهدید جدیدی به نام «انقلاب اسلامی» و نتایج حاصل از آن پدید آمده است که باید با آن مقابله نمود. در چنین شرایط و روندی، زمینه برای ایجاد شکل جدیدی از پیمان دفاعی ایجاد شد که تمامی کشورهای منطقه در حمایت از عراق با یکدیگر متحد گردیدند. این امر به مفهوم آن است که نشانه‌های توازن تهدید در برابر کشورهای انقلابی از سوی طیف گسترده‌ای از واحدهای منطقه‌ای حاصل می‌شود.

استفان والت را باید نظریه‌پرداز «موازنه تهدید» در تنظیم پیمان‌های دفاعی دانست. وی بر این اعتقاد است که هرگونه ائتلاف و اتحادی نیازمند همکاری‌های منطقه‌ای و همچنین احساس تهدید مشترک می‌باشد. شاخص‌های مربوط به پیمان دفاعی در برابر توازن تهدید را می‌توان به‌منزله «پیمان‌های عکس‌عملی» مورد توجه قرار داد. زیرا هرگاه بازیگری در صدد گسترش قالب‌های ایدئولوژیک و یا رهیافت‌های معطوف به تغییر وضع موجود باشد، در آن شرایط زمینه برای پیمان‌های عکس‌عملی در چارچوب موازنه تهدید حاصل می‌شود. بنابراین آنچه به‌عنوان رویکرد معطوف به «نقش سنگر انقلاب» تلقی می‌شود با واکنش‌های عکس‌عملی پیچیده و متنوع توسط بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی همراه خواهد شد (Walt, ۱۹۸۷: ۲۶).

۲- پیشینه همکاری‌های دفاعی ایران

پیمان‌های دفاعی مورد نظر ایران می‌تواند ماهیت دوجانبه و یا چندجانبه داشته باشد. کشوری که از ابزارهای مؤثر برای «قدرت‌سازی منطقه‌ای» برخوردار است، قادر خواهد بود تا زمینه‌های لازم برای اجرایی‌سازی پیمان دفاعی را فراهم آورد. از سوی دیگر باید تأکید داشت که پیمان دفاعی ماهیت آشکار و صریح دارد. چنین ماهیتی را می‌توان «پیمان دفاعی» دانست. زیرا به سایر بازیگران هشدار می‌دهد که هرگونه رفتار سیاسی و امنیتی می‌تواند با عکس‌العمل جمعی و مشترک بسیاری از کشورهای عضو پیمان روبه‌رو شود.

جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در زمره واحدهایی دانست که از یک سو به‌عنوان نمونه جدیدی از واحدهای سیاسی محسوب می‌شود و از طرف دیگر می‌توان آن را به‌عنوان نمادی از «قدرت انتقادی» در برابر نقش‌آفرینی محوری قدرت‌های بزرگ دانست. در چنین شرایطی، کارویژه دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان نقد عملی نشانه‌های تحرک هژمونیک آمریکا در سیاست بین‌الملل دانست.

تاریخ همکاری‌های دفاعی ایران نشان می‌دهد که پیمان‌های دفاعی ایران در دوران قبل از انقلاب تابعی از شرایط و نشانه‌های بین‌المللی بوده است. این امر در شرایطی که نقش سیاسی و بین‌المللی ایران ارتقا یافت، از اهمیت و مطلوبیت متفاوتی برخوردار شده است. هم‌اکنون جمهوری اسلامی ایران منادی دفاع از موجودیت و جایگاه سیاسی کشورهای منطقه می‌باشد. این امر تأثیر خود را در نقش ملی ایران منعکس می‌سازد.

به‌طور کلی مواضع اتخاذ شده از سوی رهبران سیاسی و استراتژیست‌های ایران، بیانگر چگونگی نقش ملی ایران در حوزه سیاست دفاعی است. این امر براساس جلوه‌هایی از همکاری، مشارکت و همبستگی منطقه‌ای و ایدئولوژیک مفهوم می‌یابد. بر مبنای چگونگی نقش ملی ایران، تکالیف و وظایفی فراروی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد. به‌عبارت دیگر هرگونه مواضع و رویکردی در حوزه دفاعی و استراتژیک، می‌بایست دارای پیامدهای اجرایی و عملی نیز باشد. موقعیت دفاعی ایران نه‌تنها براساس قالب‌های تاریخی و سنتی قابل

تفسیر است، بلکه می‌توان آن را بر مبنای ضرورت‌های موجود سیاست دفاعی ایران در حوزه خلیج فارس، خاورمیانه، آسیای جنوب غربی، آسیای مرکزی و قفقاز نیز مورد توجه و تحلیل قرار داد (Cordesman, ۲۰۱۰: ۷۴).

هر یک از حوزه‌های جغرافیایی یاد شده را می‌توان به‌عنوان یکی از عرصه‌های همکاری دفاعی ایران دانست. به‌طور کلی بعد از پایان جنگ سرد، کشورهای حوزه قفقاز و آسیای مرکزی دچار خلاء امنیتی و استراتژیک شده‌اند. انعکاس و بازتاب آن را می‌توان در جنگ قره‌باغ، منازعات آبخازیا و هم‌چنین بحران اوستیای جنوبی مورد توجه قرار داد. حادثه عقب‌نشینی روسیه از گرجستان و فشارهای بین‌المللی علیه روسیه را می‌توان در زمره نشانه‌هایی دانست که حوزه‌های ابهام بین‌المللی در عرصه‌های امنیتی را منعکس می‌سازد. بنابراین سازمان‌دهی پیمان‌های دفاعی در فضای خلاء امنیتی در زمره ضرورت‌های استراتژیک محسوب می‌شود.

در دوران بعد از جنگ سرد، موضوع انقلاب‌های رهایی‌بخش با مفاهیم جدیدی همراه شده است. کشورهایی که از چنین قابلیتی برخوردارند، باید ابزارهای متنوع‌تری برای تأثیرگذاری بر محیط منطقه‌ای به‌دست آورند. در حالی که کشورهای انقلابی به‌دلیل محدودیت‌هایی که با آن روبه‌رو می‌شوند، قادر به تأمین این ابزارها نخواهند بوده در وضعیت موجود، شاهد تغییر در نقش ملی سنگر انقلاب و رهایی‌بخشی هستیم. چرا که کشورها نمی‌توانند از این طریق به انعقاد پیمان‌های دفاع منطقه‌ای نایل شوند. اگر کشوری دارای چنین جهت‌گیری و رویکردی باشد، تنها قادر خواهد بود تا بازیگران فروملی و نیروهای اجتماعی را تحت تأثیر اراده سیاسی، دفاعی و امنیتی خود قرار دهد. چنین کشورهایی نمی‌توانند موقعیت خویش در پیمان‌های دفاع منطقه‌ای را تثبیت نمایند. علت این مسئله را باید در تبیین این موضوع جستجو کرد که:

«در شرایط موجود، نه‌تنها آرایش دفاعی و استراتژیک قدرت‌های بزرگ، تغییر یافته است، بلکه ساختار نظام بین‌الملل نیز با تغییراتی همراه شده است. کشورهای انقلابی برای ایفای نقش بین‌المللی نیازمند ابزارهای مؤثرتری هستند که بتوانند با ظهور چالش‌های محدودکننده مقابله نمایند. به‌عبارت دیگر، ساختار نظام بین‌الملل نیازمند آن است که هر کشوری را از طریق

محدودیت‌های جانبی که برای آن ایجاد می‌کند، کنترل نماید. به این ترتیب، کشورهایی که دارای قدرت انقلابی و جهت‌گیری رهایی‌بخش هستند، برای تحقق اهداف خود باید استراتژی و مخاطبان جدیدی پیدا کنند» (Lemko, ۲۰۰۲: ۵۵).

زمانی که کشوری ایفاگر نقش رهبر منطقه‌ای می‌شود، طبیعی است که از قابلیت‌هایی برخوردار خواهد شد که بتواند برفرآیندهای قدرت، امنیت و دفاع منطقه‌ای تأثیرگذار باشد. چنین وضعیتی را ایران در دهه ۱۹۷۰ مورد پیگیری قرار داده است. ساختار سیاسی ایران تمایل داشت تا موقعیت منطقه‌ای کشور را از طریق نقش نظامی منطقه‌ای ارتقا دهد. به همین دلیل است که پیمان‌های دفاعی ایران در چارچوب قدرت منطقه‌ای طی سال‌های دهه ۱۹۷۰ افزایش بیشتری پیدا کرد. «فرده‌الیدی» این امر را ناشی از زیرساخت‌های فرهنگی و ژئوپلیتیکی ایران می‌داند. وی بر این اعتقاد است که:

«از نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ رژیم ایران سیاست خارجی و دفاعی جدیدی را پیگیری کرد که هدفش تبدیل ایران به قدرت مسلط استراتژیک در آسیای غربی بوده است. این امر از طریق همکاری با ایالات متحده تحقق یافت. سیاست دفاعی ایران در این دوران، بارزترین نمونه دکنترین نیکسون است... ایفای چنین نقشی براساس بهره‌گیری از منابع و امکانات ایران انجام گرفت» (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۴).

به این ترتیب، کشور ایران توانست از قابلیت‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی و استراتژیک خود در راستای ارتقای موقعیت دفاعی‌اش بهره‌مند گردد و از این طریق زمینه تسلط یافتن ایران در حوزه همجوار خود را به‌دست آورد. این امر را می‌توان یکی از دلایل مطلوبیت دفاعی ایران در دهه ۱۹۷۰ دانست. کشورهایی همانند عراق، عربستان، عمان و کویت ناچار بودند تا رفتار منطقه‌ای خود را براساس نفوذ و قدرت استراتژیک ایران تنظیم نمایند. از سوی دیگر، باید نقش آمریکا را در تحقق چنین شرایطی جدی دانست. بدون حمایت آمریکا از رژیم شاه امکان تحقق چنین قابلیت‌های امکان‌پذیر نبود. ایران توانست قابلیت‌هایی را سازمان‌دهی نماید که براساس آن به کنترل دفاع و امنیت منطقه بپردازد.

اگر چه ایران در دوران قبل از انقلاب نقش «رهبر منطقه‌ای دست‌نشانده» را ایفا می‌نمود،

اما این امر در دوران بعد از انقلاب با تغییرات همه‌جانبه‌ای روبه‌رو گردید. جمهوری اسلامی ایران دارای انگیزه‌های مؤثرتری برای به‌کارگیری سیاست‌های اصیل ایران جهت ایفای نقش «رهبر منطقه‌ای مستقل» می‌باشد. به‌طور کلی، روحیه ایرانی با انگیزه‌های ایدئولوژیک و قابلیت‌های ژئوپلیتیکی در دوران بعد از انقلاب پیوند یافته و زمینه ایفاگری نقش منطقه‌ای جدید را برای ایران به‌وجود آورده است.

در چنین شرایطی قدرت‌های بزرگ و سایر بازیگران منطقه‌ای نقش چالش‌گرایانه‌ای را در ارتباط با ایران ایفا می‌نمایند. هدف اساسی آنان را می‌توان جلوگیری از قابلیت هژمونیک ایران دانست. اگرچه انگیزه‌های ژئوپلیتیکی و قابلیت تحرک دفاعی ایران افزایش یافت؛ اما شواهد نشان می‌دهد که توان تکنولوژیک و همچنین قابلیت‌های اقتصادی ایران برای تأثیرگذاری بر محیط منطقه‌ای به میزان مشهودی کاهش یافته و یا اینکه با چالش‌های متنوع روبه‌رو گردیده است.

به‌طور کلی، کشورهایی که نقش رهبر منطقه‌ای ایفا می‌نمایند، صرفاً در شرایطی قادر خواهند بود به اهداف مورد نظر خود نایل شوند که بتوانند از ابزارهای قدرت برای مهار چالش‌های موجود بهره‌مند شوند. به‌طور کلی، قدرت می‌تواند زمینه نفوذ و هم‌چنین کنترل منطقه‌ای را فراهم سازد. در چنین شرایطی رهبر منطقه‌ای می‌تواند پیمان‌های دفاعی را از طریق الگوهای همانند «کنسرت دفاع منطقه‌ای» سازمان‌دهی نماید. در چنین شرایطی:

«مسئولیت دسته‌جمعی برای کشورهای قدرتمند منطقه‌ای به‌وجود می‌آید. این کشورها از طریق اقدامات و تحرک خود می‌توانند نظم و امنیت منطقه‌ای را سازمان‌دهی نمایند. دفاع منطقه‌ای بدون توجه به اقدامات جمعی حاصل نمی‌شود. هر کشوری در منطقه منافع حیاتی و هم‌چنین منافع اصلی سایر بازیگران را به رسمیت می‌شناسد. کشوری که نقش رهبر منطقه‌ای را عهده‌دار می‌شود، باید قابلیت لازم برای ایجاد توازن بین تمام بازیگران را داشته باشد. اما برای قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی، جایگاه مؤثرتری را در نظر خواهد گرفت. این امر منجر به تداوم پیمان دفاعی می‌شود» (Muller, ۱۹۹۴: ۲۳).

الگوی مشابه با انقلاب فرانسه را می‌توان در واکنش به انقلاب اسلامی ایران نیز مشاهده

نمود. زمانی که کشورهای انقلابی نقش ملی در حوزه سیاسی، سیاست خارجی و الگوی امنیتی را در قالب «سنگر انقلاب» سازمان‌دهی می‌نمایند، به مفهوم آن است که سایر بازیگران منطقه‌ای که احساس تهدید می‌نمایند، به مقابله با آن مبادرت خواهند نمود. جنگ عراق علیه ایران را می‌توان انعکاس چنین شرایط و فضایی دانست.

لازم به توضیح است که نقش ملی دفاع از سنگر انقلاب رهایی‌بخش نمی‌تواند معطوف به همکاری دفاعی با کشورها باشد. کشور چین در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تلاش نمود تا چنین نقشی را از طریق گروه‌های انقلابی و جنبش‌های آزادی‌بخش مورد پیگیری قرار دهد. تا زمانی که چینی‌ها چنین رویکردی را در حوزه دفاعی در پیش گرفته بودند؛ نتوانستند به اهداف و مطلوبیت‌های استراتژیک خود برای انعقاد پیمان‌های دفاعی با سایر بازیگران نایل شود. چین سیاست خارجی و هم‌چنین جهت‌گیری مربوط به سیاست دفاعی خود را از اوایل دهه ۱۹۷۰ با تغییراتی روبه‌رو ساخت. لازم به توضیح است که این چالش بین عمل‌گرایان و اصول‌گرایان در سیاست دفاعی چین به‌وجود آمد. آنچه که منجر به تسویه «لین بیائو» از ساختار قدرت سیاسی چین گردید مربوط به اختلافات سیاسی و برداشت‌های ایدئولوژیک مختلف از نقش سیاسی چین بوده است.

بسیاری از تحلیل‌گران مسائل ایران بر این اعتقادند که جمهوری اسلامی ایران سیاست دفاعی خود را از سال ۱۹۸۰ به بعد با تغییراتی همراه ساخته است. در این دوران زمینه برای اجرایی‌سازی برنامه اول توسعه اقتصادی فراهم شد. از سوی دیگر، شرایطی به‌وجود آمد که تمایل ایران برای پیگیری الگوی حمایت مؤثر از جنبش‌های انقلابی کارکرد خود را از دست داد. «هدف دفاعی» ایران در این شرایط تغییر یافت. بنابراین زمینه برای ظهور فرآیندهای همکاری‌جویانه منطقه‌ای در سیاست دفاعی ایران ایجاد شد. این امر را می‌توان زمینه‌ساز گریز از بحران‌هایی دانست که بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ برای ایران ایجاد کرده بودند.

به‌طور کلی، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که پیمان‌های دفاعی با بازیگران غیردولتی نمی‌تواند زمینه «همیاری و هم‌افزایی» مستقیم را به‌وجود آورد. ماهیت پیمان‌های دفاعی در این شرایط براساس «معادله بازی‌های دوسطحی» قابل تحلیل می‌باشد. در بازی دوسطحی همکاری

دفاعی از یک سو بین بازیگر دولتی با بازیگران غیردولتی انجام می‌گیرد و از سوی دیگر، هدف از آن را نمی‌توان ایجاد تعادل منطقه‌ای دانست. زیرا بازیگران غیردولتی صرفاً می‌توانند بر شرایط عدم تعادل تأثیرگذار باشند. این بازیگران زمانی قدرت و قابلیت اجرایی خود را از دست می‌دهند که زمینه برای «تعادل منطقه‌ای» به وجود آید. فضای جهانی شدن، نوع روابط کشورها و هویت ملی آنان را تحت تأثیر قرار داده و در نتیجه زمینه دگرگونی در جهت‌گیری سیاسی را فراهم می‌سازد (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۵: ۹-۸).

در راستای چنین رویکردی است که کشورهای آمریکا، فرانسه و روسیه در صدد ایجاد تعادل در حوزه مدیترانه شرقی می‌باشند. آنان ترجیح می‌دهند تا از طریق همکاری تدریجی، محدود و تغییر یابنده با سوریه و دگرگونی در ماهیت رفتار منطقه‌ای اسرائیل زمینه ایجاد فضای تعادلی را فراهم سازند. زیرا حزب‌الله و حماس صرفاً در شرایطی می‌توانند نقش تأثیرگذار داشته باشند که وضعیت منطقه، در شرایط عدم تعادل قرار داشته باشد.

۳- رهیافت‌های متعارض در سازمان‌دهی پیمان دفاع منطقه‌ای ایران محور

اگرچه تاکنون هیچ‌گونه آثار مشخصی درباره پیمان‌های دفاع منطقه‌ای و یا پیمان‌های دفاعی ایران منتشر نشده است، اما تمامی کتاب‌های مربوط به ژئوپلیتیک، سیاست خارجی و استراتژی، مباحثی را به نشانه‌ها، ضرورت‌ها و کارکردهای دفاعی ایران اختصاص داده‌اند. بررسی آثار این افراد می‌تواند زمینه‌های درک دقیق‌تر از شرایطی را فراهم آورد که به موجب آن چگونگی و روند شکل‌گیری پیمان‌های دفاع منطقه‌ای با محوریت ایران ارزیابی خواهد شد. نکته جالب توجه را باید در رویکرد نسبتاً همگون تمامی تحلیل‌گرانی دانست که موضوعات امنیت دفاعی و استراتژیک منطقه خلیج فارس، خاورمیانه و آسیای جنوب غربی را پیگیری می‌کنند. تمامی این پژوهشگران برای ایران نقش ویژه‌ای در روند امنیت‌سازی قائل می‌باشند. بنابراین طبیعی خواهد بود که برنامه‌ریزی برای تنظیم ساختار مربوط به پیمان‌های دفاع منطقه‌ای نیز با مشارکت محوری ایران انجام پذیرد.

در این ارتباط نویسندگان مختلفی در رابطه با شرایط و روندهای مربوط به پیمان دفاع

منطقه‌ای مطالبی را منتشر نمودند که به‌عنوان زیرساخت پژوهش موجود محسوب می‌شود و می‌تواند به‌عنوان بخشی از ضرورت‌های تحقیق تلقی گردد. در این ارتباط، رویکردهای متنوعی توسط مدیران اجرایی، استراتژیست‌ها و پژوهشگران داخلی و بین‌المللی در رابطه با ضرورت‌ها، نشانه‌ها و مؤلفه‌های پیمان دفاعی منطقه‌ای ارائه شده است. از جمله این موارد می‌توان به مواردی از منابع و ادبیات موجود اشاره داشت:

الف: جفری کمپ و کنترل محیط ژئوپلیتیکی

جفری کمپ در زمره نظریه‌پردازانی است که مطالعات متنوعی در ارتباط با محیط دفاعی و استراتژیک ایران انجام داده است. وی نتایج این مطالعات را در مقالات و کتاب‌های مختلفی ارائه کرده است. نامبرده بر این اعتقاد است که ایران در فضای ناامنی منطقه‌ای قرار دارد؛ باید از طریق تولید قدرت و هم‌چنین گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، بر نشانه‌های ناامنی منطقه‌ای غلبه نماید.

وی این مطلب را در ارتباط با ضرورت جدی گرفتن نیازهای امنیتی ایران بیان داشته است. نامبرده در تحقق چنین ضرورتی تأکید دارد که:

«توجه به نیازهای امنیتی مشروع ایران می‌تواند جمهوری اسلامی را برای پیگیری اهداف متعادل‌تری در منطقه یاری نماید. بخشی از دغدغه و نیازهای امنیتی ایران عبارتند از توان نظامی آمریکا و اسرائیل که برای مقابله با آن تلاش می‌کنند... دیدگاه ایران نسبت به مسائل منطقه‌ای که امنیت این کشور را تهدید می‌کند - شاید جدا از حضور نظامی آمریکا در منطقه - گذشته از اینکه چه کسی در ایران بر سر قدرت باشد، هم‌چنان بدون تغییر باقی خواهد ماند... امروزه امنیت ایران بیشتر مبتنی بر استراتژی تدافعی است... ایران با مسایل جدی در منطقه روبه‌روست. ایران باید با ناآرامی و جنگ داخلی در چند کشور همسایه به‌ویژه در افغانستان مقابله کند... ایران از آن نگران است که پاکستان روزبه‌روز بی‌ثبات‌تر شده و زیر نفوذ مسلمانان رادیکال سنی شبیه طالبان قرار گیرد... تحولات یاد شده نشان می‌دهد که این منطقه دربرگیرنده منازعات گوناگونی است که دارای ابعاد نظامی مهمی هستند و لاینحل باقی مانده‌اند... ساختار نیروی نظامی متعارف ایران از

ضعف قابل ملاحظه‌ای رنج می‌برد و دچار محدودیت‌های متنوعی است. به‌همین دلیل این کشور، همچنان «استراتژی لانه‌ای» را تعقیب می‌کند» (Kemp, ۲۰۰۰: ۲۵).

جفری کمپ بر این اعتقاد است که ایران ناچار است تا بر چالش‌های محیط امنیتی خود غلبه نماید. این امر را می‌تواند از طریق خودیاری انجام دهد؛ یعنی اینکه قدرت نظامی خود را به‌گونه محسوسی ارتقا دهد، و یا اینکه چنین فرآیندی را از طریق مشارکت و همکاری‌های دفاع منطقه‌ای پیگیری نماید. به این ترتیب، افرادی همانند «کمپ» بر ضرورت‌های دفاعی و امنیتی ایران واقف هستند و هرگونه همکاری دفاع منطقه‌ای که ماهیت غیررادیکال داشته باشد را مورد تأکید و پذیرش قرار می‌دهند. از سوی دیگر، باید بر این امر تأکید داشت که هرگونه همکاری دفاع منطقه‌ای ایران نه‌تنها منجر به رادیکالیزه شدن فضای دفاعی و امنیتی نمی‌شود، بلکه باید آن را زمینه‌ساز گسترش موج مشارکت‌گرایی جدید دانست.

ب: فرهی و همکاری در شرایط بحران و تهدید

فرهی بر این عقیده است که کنش دفاعی و استراتژیک ایران، ماهیت عمل‌گرایانه و مصلحت‌جویانه دارد. بنابراین می‌تواند مبتنی بر نقش عنصر بین‌المللی در ذهن و نگرش مقامات اجرایی ایران باشد. این امر به مفهوم آن است که ادراک دفاعی رهبران سیاسی و مدیران اجرایی در ایران همواره براساس ارزیابی نشانه‌های بین‌المللی انجام می‌گیرد، بسیاری از اقدامات و همچنین کنش‌های دفاعی ایران، ماهیت تدافعی دارند. اگر سیاست بین‌الملل در فضای تعادلی قرار داشته باشد، طبیعی است که ایران تلاش چندانی برای تغییر وضع موجود نخواهد داشت. فرهی در بسیاری از فعالیت‌های پژوهشی خود، تأثیر مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی در گرایش دفاعی ایران را مورد بررسی قرار داده است. به‌طوری که در یکی از مقالات خود، چنین می‌نویسد:

«هواداران تولید قدرت در ایران با ارائه آنچه که به‌عنوان درک واقع‌گرایانه از سیاست بین‌المللی ارائه شده، نسبت به جایگاه و موقعیت ایران در سیستم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید دارند. اگر ایران در شرایط همکاری‌های دفاع منطقه‌ای قرار نگیرد، در آن صورت

ناچار خواهد بود تا از الگوی بازدارندگی استفاده به عمل آورد. این امر منجر به تقویت موقعیت ایران برای چانه‌زنی استراتژیک می‌شود... اگر بازدارندگی در دکترین نظامی ایران، مورد توجه و تأکید قرار گیرد، واکنش‌های بیشتری نسبت به ایران ایجاد می‌شود؛ در حالی که همکاری‌های دفاعی می‌تواند موقعیت مشارکتی و غیرخصمانه کشورها نسبت به یکدیگر را افزایش دهد» (Farahi, ۲۰۰۱: ۱۸).

فرهی در سایر آثار و ادبیات خود نسبت به نقش ژئوپلیتیکی ایران برای سازمان‌دهی پیمان‌های دفاعی تأکید دارد. وی در این ارتباط بیان می‌دارد:

«بی‌گمان بخشی از تهدیدات ایران مربوط به آمریکاست، اما اگر ما به‌طور واقع‌بینانه به وضعیت سیاسی اطرافمان نگاه کنیم، به این واقعیت پی خواهیم برد که ما در منطقه‌ای به نام خاورمیانه واقع شده‌ایم... اگر چه برخی از کشورها روابط دوستانه و گرمی با ایران دارند، ولی همواره براساس ماهیت روابط بین‌الملل دارای تضاد منافع با ما خواهند بود. بنابراین، اگر ما فرض کنیم درگیری بین دوست ما - پاکستان - و جمهوری اسلامی بروز کند، کدام یک در مذاکرات توانایی چانه‌زنی بیشتری خواهند داشت؟»

به بیان دیگر، ایران نیاز به فضای مانور در منطقه دارد. در این عرصه است که ایران باید نقش مهم‌تری ایفا کند... هرگونه تردیدی که در این زمینه وجود داشته باشد، به دلیل شرایط کنونی غالب بر روابط بین‌الملل، می‌باشد. در حالی که تحرک منطقه‌ای، یک ضرورت برای ایران می‌باشد. در این شرایط، برنامه‌های منطقه‌ای ایران به بهترین برنامه‌ها برای امنیت منطقه‌ای تبدیل می‌شود» (فرهی، ۱۳۸۰: ۸۸-۸۵).

ج: مورگان و سازمان‌دهی مجموعه امنیت منطقه‌ای

پاتریک مورگان در مطالعات مربوط به امنیت منطقه‌ای خود به این جمع‌بندی رسید که مناقشات منطقه‌ای نه‌تنها منجر به ظهور جنگ و کاربرد زور بین واحدهای سیاسی می‌شود، بلکه می‌تواند نتایج معکوسی را نیز به‌همراه داشته باشد. از جمله این نتایج معکوس می‌توان به روندی اشاره کرد که بر اساس آن پیمان‌های دفاعی شکل می‌گیرند. به‌طور کلی، زمانی که نظام

بین‌الملل در شرایط آنارشی باشد، کشورهای منطقه‌ای ناچار خواهند بود تا برای امنیت ملی خود به اقداماتی از جمله سازمان‌دهی پیمان‌های دفاعی مبادرت نمایند. در چنین شرایطی است که امکان تبدیل پیمان دفاعی به مجموعه امنیت منطقه‌ای نیز وجود خواهد داشت. معیارهایی که برای تشکیل پیمان‌های دفاعی وجود دارند را می‌توان براساس شاخص‌های زیر مورد توجه قرار داد:

اولاً، نیاز به خودآگاهی اعضا نسبت به اینکه آنها در یک منطقه قرار دارند، وجود دارد؛ ثانیاً، این واحدها باید در مجاورت و نزدیکی جغرافیایی یکدیگر باشند؛ ثالثاً، تعاملات شدید و منظم بین آنها وجود داشته و این امر زمینه‌های وابستگی متقابل را فراهم سازد؛ رابعاً، شواهد و قرائنی دال بر وجود میزانی از خودمختاری و تمایز از نظام جهانی وجود داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که کشورها خود را با دیگران متمایز سازند (مورگان، ۱۳۸۱: ۴۷).

د: لیک و مشارکت در مجموعه امنیتی بین‌المللی

دیوید لیک در مراکز مطالعات دفاعی آمریکا فرد شناخته‌شده‌ای است. وی بسیاری از مطالعات خود را با افرادی همانند «تامپسون، فیلیپ رودر و آدلر» به انجام رسانده است. نامبرده بر این اعتقاد است که علاوه بر مؤلفه‌های منطقه‌ای که می‌تواند در شکل‌گیری پیمان‌های دفاعی تأثیرگذار باشد، عوامل و مؤلفه‌های متنوع دیگری نیز وجود دارد که در زمره شاخص‌های چالشگر محسوب می‌شود. چالشگری را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل محدودکننده پیمان‌های دفاع منطقه‌ای دانست.

براساس نگرش دیوید لیک، برخی از ساخت‌های بین‌المللی مخالف ایجاد همکاری‌های دفاع منطقه‌ای می‌باشد. این افراد بر رهیافت‌های ارائه شده از سوی کنث والتز تأکید دارند. در این رابطه، اراده سیاسی کشورهای منطقه‌ای به‌تنهایی نمی‌تواند عامل گسترش همکاری‌های دفاعی محسوب شود، بلکه باید آن را در چارچوب فضای بین‌المللی گسترده‌تری مورد توجه و تحلیل قرار داد. دیوید لیک این رویکرد را با الهام از کنث والتز اخذ نمود و ناکارآمدی برخی

از پیمان‌های دفاعی را ناشی از عوامل بین‌المللی می‌داند؛ به‌گونه‌ای که: «هرگونه اقدام نظامی و امنیتی نمی‌تواند انعکاس اراده کشورها تلقی شود. به بیان دیگر، هرگونه همکاری یا تعارض بین کشورها تابعی از فضای بین‌المللی می‌باشد. به این ترتیب، تعامل بین کشورها ممکن است اشکال و شدت مختلفی داشته باشد، اما باید تأکید کرد این امر در ترکیب با مؤلفه‌هایی قرار می‌گیرد که مستقل از مقاصد و نیات کشورهای مورد نظر می‌باشد. این امر تابعی از محیط راهبردی است که کشورها در آن رفتار یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اگر چه چگونگی قدرت بین بازیگران و نقش‌آفرینی آنان در این ارتباط تعیین‌کننده است» (Waltz, ۱۹۷۹: ۱۳۵).

ه: احتشامی و فرایندگرایی امنیت منطقه‌ای

انوشیروان احتشامی معتقد است که ایران به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای مؤثری محسوب می‌شود که می‌تواند بر کنش کشورهای همجوار در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، دفاعی و امنیتی تأثیر به‌جا گذارد. اگرچه تأثیرگذاری ایران بر حوزه‌های پیرامونی با رقابت شدید کشورهای همانند عربستان و ترکیه نیز همراه است. هر یک از این کشورها دارای قدرت و نفوذ معنوی گسترده‌ای در حوزه منطقه‌ای می‌باشند.

علت اصلی نفوذ معنوی ایران، عربستان و ترکیه بر محیط منطقه‌ای را می‌توان مجاورت جغرافیایی ایران، روابط تاریخی، تماس‌های قومی - زبانی و گرایش جمهوری اسلامی به مسلمانان حوزه‌های مختلف خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و آسیای جنوب‌غربی دانست. مجاورت جغرافیایی، شرایط ژئوپلیتیکی ایران را افزایش می‌دهد. بنابراین، واحدهای سیاسی می‌توانند به‌گونه‌ای ایفای نقش کنند که امکان همکاری و مشارکت فراگیرتری با فضای پیرامونی به‌وجود آورند. احتشامی بر این اعتقاد است که:

«رفتار ایران در بسیاری از مواقع، شکل قانون‌مندتری از تعامل را با واحدهای منطقه‌ای پیگیری نموده است. در این روند، دولت ایران از اعتماد به‌نفس و جسارت بیشتری برخوردار شد. ایران در این دوران خود را با قانون آهنین سیاست جغرافیایی سازگار نمود ... توسعه

نظامی ایران همراه با دیپلماسی فعال ایران در شرق آفریقا، هم‌چنین قاره آسیا و سایر مناطقی انجام پذیرفت که سابقاً در دهه ۱۹۷۰ مورد پیگیری قرار می‌گرفت... برای اجرایی‌سازی نقش منطقه‌ای ایران، باید زمینه‌های بین‌المللی نیز فراهم شود. ظهور مجدد ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای، فراتر از امتیازات ژئوپلیتیکی آن است... خط عمل‌گرایی در ایران ناشی از شرایط پیچیده‌ای است که در چارچوب آن، دولت ایران می‌تواند خود را با جهت‌گیری نظام بین‌الملل تنظیم نماید و براساس هم‌گرایی مجدد با کشورهای منطقه‌ای به همکاری‌های متنوع‌تری دست یابد» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۳۰-۱۲۸).

انوشیروان احتشامی تلاش دارد تا موقعیت ایران را براساس شاخص‌های ژئوپلیتیکی، روح عمل‌گرایی و هم‌چنین تأثیری که انقلاب اسلامی بر فرایندهای دفاع منطقه‌ای به جای می‌گذارد، مورد بررسی قرار دهد. به این ترتیب، آنچه به‌عنوان سیاست دفاعی ایران در دوران جمهوری دوم مطرح می‌شود را باید نمادی از تلاش پی‌گیر و دائمی ایران جهت تأثیرگذاری بر محیط منطقه‌ای خاورمیانه دانست. توضیح اینکه این روند با دهه اول انقلاب، تفاوت‌های مشهودی دارد. الگوی درگیرسازی منطقه‌ای ایران در دهه ۱۹۹۰ به بعد، ماهیت اجتماعی و نهادی داشته است و به‌همین دلیل باید آن را براساس شاخص‌های تحرک منطقه‌ای مورد توجه قرار داد. براساس قالب‌های تحلیلی و ادراکی احتشامی، شرایط عمومی ایران به شکلی است که می‌تواند در سطح بین‌المللی نقش‌آفرینی نماید و از این طریق موقعیت خود را در سیستم دفاع منطقه‌ای ارتقا دهد.

و: رضانی و تعامل پویا در همکاری‌های دفاعی

روح‌الله رضانی در زمره معدود نویسندگان و نظریه‌پردازانی محسوب می‌شود که توانسته است موقعیت ایران در حوزه ژئوپلیتیکی خاورمیانه را در چارچوب سیاست ائتلاف و همکاری دفاعی تبیین نماید. وی معتقد است که رهبران سیاسی ایران در دوران رژیم شاه تلاش داشته‌اند تا با قدرت‌های بزرگ هم‌پیمان شوند. در حالی که مقامات جمهوری اسلامی ایران نگرش کاملاً متفاوتی را دنبال می‌کنند. آنان بیش از اینکه تحت تأثیر فرآیندهای بین‌المللی قرار

گیرند و در صدد برآیند تا همکاری‌های دفاعی خود را در حوزه بین‌المللی سازمان‌دهی کنند، عموماً به مسائل منطقه‌ای توجه دارند. انقلاب ایران زائیده بیگانگی و بیزاری نسبت به قدرت‌های بزرگ بود و به همین دلیل تلاش دارد تا سیاست‌های دفاعی، امنیتی و استراتژیک خود را در فضای منطقه‌ای سازمان‌دهی کند.

از سوی دیگر، آرمان‌های اسلامی کشور ایران ایجاب می‌کند که اصلی‌ترین مخاطبانش را کشورهای اسلامی تشکیل دهند. صدور انقلاب به معنای مقابله با کشورهای منطقه‌ای نبود، بلکه ایران توانست در مناطقی همانند لبنان نفوذ قدرت‌های بین‌المللی را مورد چالش قرار دهد. بنابراین، امکان مشارکت و همکاری ایران با کشورهای منطقه وجود دارد. این امر از طریق همکاری‌های منطقه‌ای صورت می‌پذیرد. به طوری که:

«هدف بلندمدت ایران در خلیج فارس تأمین امنیت این منطقه به کمک قدرت‌های حاشیه آن است ... رهبران ایران به عنوان چهره‌هایی عمل‌گرا در داخل کشور، نقش تحکیم بخش قدرت را داشته و در خارج، نقش موازنه‌کننده نیروها را بازی می‌کنند. ایران نمی‌خواهد به ژاندارم منطقه تبدیل شود، به همین دلیل، همسایگان خود را تحقیر و مرعوب نمی‌کند. مقامات ایرانی بارها بیان داشته‌اند آنان برای ساختن منطقه خلیج فارس با یکدیگر همکاری می‌کنند» (رمضانی، ۱۳۸۰: ۴-۸۲).

به این ترتیب، امکان ایجاد پیمان‌های دفاعی با کشورهای منطقه‌ای توسط این گونه بازیگران بسیار محدود است. اگر در یکی از مناطق ژئوپلیتیکی چندین کشور انقلابی وجود داشته باشد که دارای جهت‌گیری دفاعی یکسانی باشند، زمینه برای ایجاد این گونه پیمان‌ها به وجود خواهد آمد. در غیر این صورت، احتمال شکل‌گیری و گسترش این پیمان‌ها بسیار اندک خواهد بود.

۴- فرآیند شکل‌گیری پیمان دفاع منطقه‌ای ایران محور

هر رفتار سیاسی و استراتژیک برای تحقق اهداف خاصی انجام می‌شود. بر این اساس می‌توان تأکید داشت که سازمان‌دهی پیمان‌های دفاعی نیز در راستای تحقق اهداف سازمان یافته خاصی انجام می‌شود. اهدافی که منافع مستقیم و غیرمستقیم برای کشورها ایجاد می‌کند. برای تحقق

این امر رویکرد مبتنی بر کنش گفتاری در قبال امنیت، ایجاب می‌کند که میان سه نوع واحدی که پایشان در تحلیل امنیت در میان است، تمایز بگذاریم. هر یک از این موضوعات می‌تواند بر عناصر کارکردی پیمان‌های دفاعی تأثیر برجای گذارد.

«موضوعات مرجع» دفاعی - امنیتی و همچنین چیزهایی که موجودیت آن‌ها در معرض تهدید انگاشته می‌شود و تلاش مشروعی برای بقا دارند، می‌توانند شکل‌دهنده عناصر کارکردی پیمان‌های دفاعی باشند. این امر به مفهوم آن است که هر کشوری دارای اهداف بنیادین در حوزه دفاعی است. موضوعات مرجع را باید نقطه ثقل و شاخص محوری در ارتباط با دفاع و امنیت دانست. تمامی کشورها و همچنین بازیگران منطقه‌ای، امنیت و بقا را در زمره موضوعات مرجع قرار می‌دهند.

«بازیگران امنیتی کننده» در زمره کشورهای هستند که با اعلام در معرض تهدید بودن موجودیت خود را از طریق ایجاد شرایط همکاری و مشارکت دفاعی با سایر کشورها بازسازی می‌نمایند. هرگاه روند همکاری در فضای امنیتی ایجاد شود، طیف گسترده‌تری از کشورها و بازیگران در فضای مشارکت قرار می‌گیرند. این مشارکت می‌تواند ماهیت تدافعی، بازدارنده یا تهاجمی داشته باشد.

بازیگرانی صاحب نقش، بازیگرانی که بر پویش‌های یک بخش تأثیر می‌گذارند. این بازیگران نه از موضوعات امنیت هستند و نه جزو بازیگرانی که خواهان امنیتی انگاشته شدن یکی از موضوعات امنیت می‌شوند، ولی تأثیر چشم‌گیری بر تصمیمات متخذه در حوزه امنیت می‌گذارند. کشورهایی همانند ایران را می‌توان در زمره بازیگران صاحب نقش در پیمان‌های دفاعی دانست. به عبارت دیگر اگر کشوری همانند ایران در معرض تهدیدات منطقه‌ای یا بین‌المللی قرار گیرد؛ از آمادگی و قابلیت‌های لازم برای ایفای نقش برخوردار است. کشور عراق در دهه ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ دارای چنین جایگاهی بوده است.

بازیگر امنیتی‌کننده کسی یا گروهی است که کنش گفتاری امنیتی را انجام می‌دهد. معمولاً بازیگرانی که این نقش را به اجرا می‌گذارند، رهبران سیاسی، دیوان‌سالاری‌ها، حکومت‌ها، دلالان می‌توانند با استناد به لزوم دفاع از بقای خودشان از امنیت سخن بگویند. در حالت

معمولی آنها از ضرورت دفاع از امنیت دولت، ملت، تمدن یا یک جامعه، اصل یا نظام بزرگتر دیگر سخن می‌گویند. بازیگرانی چون حکومت‌ها یا شرکت‌ها تنها گهگاه می‌توانند با موفقیت امنیت خودشان را مطرح سازند. بنابراین کشورهای صاحب‌نقش می‌توانند زمینه‌های لازم برای امنیتی سازی محیط را فراهم آورد. لازم به توضیح است که این بازیگران باید روند امنیتی‌سازی را در ارتباط با موضوعات مرجع پیگیری به مرحله اجرا گذارند.

وجود توانایی‌های نظامی جدا از هم به راستی استعداد امنیتی شدن موقعیت را فراهم می‌سازد. وقتی نخبگان و مردم، نیروهای مسلح دولت‌های دیگر را تهدیدی برای خود به شمار می‌آورند، مناسبات میان دولت‌ها به بن‌بست امنیت نظامی کلاسیکی می‌افتد که از یک‌سو، متضمن گسترش فناوری‌های نظامی، مسابقه تسلیحاتی و تعامل سیاست‌های کشورها در زمینه دفاع و بازدارندگی است و از سوی دیگر، دربرگیرنده رشته‌ای از سیاست‌ها مانند کنترل تسلیحات، کاهش تسلیحات، دفاع غیرآفندی و گاه تشکیل اتحادیه است که هدف آنها ملایم‌تر کردن بن‌بست امنیت است (Jervis, 1985: 301).

کشورهای منطقه‌ای که دارای جایگاه و هم‌چنین موقعیت تأثیرگذار و کنترل‌کننده باشد، قادر خواهد بود تا موقعیت خود را از طریق معادله امنیت بر کنش سایر بازیگران تثبیت نمایند. به‌طور کلی، باید تأکید داشت که هرگونه ائتلاف‌سازی نیازمند بهره‌گیری از عناصر کارکردی می‌باشد. بدون عناصر و مؤلفه‌های کارکردی امکان بقای پیمان‌های دفاعی وجود ندارد.

وقتی مناسبات نظامی رنگ و بوی امنیتی به‌خود می‌گیرد، دستور کار امنیت نظامی را تا حد بسیار زیادی ابزارهای زوری که دولت‌ها در اختیار دارند و تأثیر این ابزارها و دگرگونی‌های آنها در مسیر تعامل دولت‌ها شکل می‌دهد. پس دستور کار نظامی، رنگ و بوی امنیتی به خود می‌گیرد، دستور کار نظامی منطقی و ضرورت فناورانه متمایز و خاص خود را دارد، ولی از دیگر بخش‌ها جدا و منفک نیست. در کل، توانایی‌های نظامی دولت‌ها به‌شدت مشروط و مقید به مناسبات سیاسی است. این امر نشان می‌دهد که پیمان‌های دفاعی در زمره ابزارهای امنیتی برای کشورهای منطقه‌ای محسوب می‌شود. در دوران بعد از جنگ سرد، ضرورت‌های امنیتی فراتر از شرایط عمومی کشورها نقش‌آفرین خواهد بود (Muller, 1994: 54).

در سطح میان دولت‌ها دستور کار امنیت نظامی عمدتاً حول نحوه تجهیز دولت‌ها برای توسل به زور و چگونگی تفسیر دیگر دولت‌ها یا از رفتار آنها و واکنش‌شان به این رفتار دور می‌زند. هرچا دولت‌ها از پا درآیند و میان جنگ سالاران و دارودسته‌های جنگجو هرج و مرج ابتدایی حاکم شود، منطق احساس تهدید که با توانایی‌های مسلحانه دیگر بازیگران در پیوند است، به شکل بی‌واسطه‌تری عمل می‌کند. بنابراین کشورها برای برطرف‌سازی تهدید و افزایش توان دفاعی خود مبادرت به سازمان‌دهی پیمان‌های نظامی می‌نمایند. این امر تأکید بر ضرورت‌های کارکردی پیمان‌های دفاعی دارد. به‌طور کلی، پیمان‌های دفاعی باید بتواند از طریق ابزارهایی که به‌دست می‌آورند و فرآیندهایی که ایجاد می‌کند به بخش قابل توجهی از قدرت دست یافته تا برای مقابله با تهدیدات مورد استفاده قرار دهند.

«باری بوزان» بر این اعتقاد است که در شرایط تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی، پیمان‌های دفاعی از یک‌سو ابزار اصلی قدرت و مقابله با تهدیدات است، از طرف دیگر، باید آن را منشأ کارکردی جدید دانست که شاخص‌های معمای دفاع را منعکس می‌سازد. در این ارتباط، پیمان‌های دفاعی که برای مقابله با تهدیدات و هم‌چنین ناامنی شکل می‌گیرد؛ خود می‌تواند عامل ناامنی جدیدی محسوب شود. علاوه بر باری بوزان، افرادی همانند «رابرت آزگود» نیز در مورد پیامدهای شکل‌گیری پیمان‌های دفاع منطقه‌ای نگرش «پارادوکسیکال امنیتی» را مورد توجه و پذیرش قرار داده‌اند. به‌طور کلی، می‌توان تأکید داشت که:

«دولت‌ها در وضعیت آنارشی و قدرت نظامی نیاز دارند تا ضمن دفاع از خود، برای مقاصد امنیتی مدیریت سیستم از آن استفاده کند؛ اما آن گاه که این قدرت نظامی به‌دست آمد، دارای چنان پویایی خودامنیتی می‌شود که دولت منفرد و نظم سیستم را در معرض تهدید قرار می‌دهد... ابزارهای نظامی و پیمان‌های دفاعی که دولت‌ها در اختیار دارند، باعث دو نوع تهدید می‌شوند. تهدید ناشی از سلاح‌ها و پیمان‌های دفاعی و هم‌چنین تهدید ناشی از این واقعیت که سایر کشورها نیز می‌توانند به چنین ابزارهایی دست یابند (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۰۰).

تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

در حوزه‌های جغرافیایی که چند بازیگر منطقه‌ای یا قدرت استراتژیک نسبتاً برابر وجود داشته باشد، پیمان‌های دفاعی با انگیزه حفظ وضع موجود شکل می‌گیرد. چنین بازیگرانی از انگیزه برتری بر یکدیگر برخوردارند، اما اگر روندهای جدید معطوف به همکاری دفاعی شکل گیرد، در آن شرایط زمینه برای کنترل این بازیگران و ظهور تعادل استراتژیک حاصل می‌شود.

فضای ارتباطی بین بازیگران در شرایطی که قدرت و انگیزه استراتژیک بازیگران یکسان و برابر باشد، معطوف به همکاری‌گرایی است. اما آنان نیازمند بازیگری می‌باشند که قادر به موازنه‌گرایی باشد. با ظهور کشوری که از انگیزه بالاتری برای مقابله با تهدیدات برخوردار است، طبعاً امکان همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه دفاعی افزایش خواهد یافت. صرفاً چنین کشورهایی هستند که قادر خواهند بود تا امکان مداخله‌گرایی بازیگران بین‌المللی را به حداقل رسانند و از سوی دیگر تعادل را بین کشورهای منطقه ایجاد نمایند. در این شرایط، معادله بازی استراتژیک ماهیت سه سطحی خواهد داشت. یعنی اینکه از یک سو کشوری که نقش رهبری را در پیمان دفاع منطقه‌ای ایفا می‌کند نیازمند همکاری با بازیگران درونی پیمان دفاعی است و از سوی دیگر انتظارات و نیازهای آنان را برای مقابله با تهدیدات بیرونی منعکس می‌سازد. در نهایت اینکه محدودیت و کنترل لازم برای کاهش مداخله بازیگران بین‌المللی را فراهم می‌سازد.

با توجه به موارد و مؤلفه‌های یاد شده، عناصر و اجزای پیمان‌های دفاعی که مبتنی بر نقش‌آفرینی رهبر منطقه‌ای است را می‌توان به این شرح مورد توجه و تحلیل قرار داد:

- ۱- کشوری که نقش رهبر پیمان دفاع منطقه‌ای را عهده‌دار است، نیازمند بهره‌گیری از قدرت استراتژیک و همچنین موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای است؛
- ۲- پیمان دفاعی در فضای رهبری منطقه‌ای براساس مدل کنسرت دفاع منطقه‌ای حاصل خواهد شد؛
- ۳- الگوی تعادل و کنشگری بازیگران در چنین شرایطی براساس مدل سه سطحی خواهد بود. این امر به مفهوم آن است که از یک سو باید به نقش قدرت‌های بزرگ توجه داشت و از طرف دیگر لازم است تا شرایط و زمینه‌های لازم برای مقابله با نیروهای گریز از مرکز داخلی را فراهم آورد. صرفاً در چنین شرایطی است که امکان ادامه همکاری و تعامل وجود خواهد داشت؛
- ۴- در هر حوزه منطقه‌ای عموماً بیش از یک کشور از انگیزه هدایت رفتار دفاعی بازیگران در درون پیمان دفاعی برخوردار است. در چنین شرایطی، کشوری از اهمیت و جایگاه مؤثرتری برخوردار

می‌شود که از انگیزه ایدئولوژیک و هم‌چنین قابلیت تحرک بیشتری برای مقابله با تهدیدات بهره‌مند شود؛

۵- کنشگری بازیگران در فضای امنیت دسته‌جمعی سازمان‌دهی خواهد شد. در چنین شرایطی بازیگری که نقش رهبر دفاع منطقه‌ای را عهده‌دار است، باید از قابلیت‌هایی همانند میانجی‌گری، آشتی، مصالحه و اتخاذ سیاست حفظ وضع موجود برخوردار باشد؛

۶- هرگاه کشورهای عضو پیمان دفاعی با تهدید از بیرون یا درون روبه‌رو شوند؛ تحقق صلح، ثبات و تعادل از طریق واکنش تأدیبی حاصل خواهد شد. در این شرایط هم اعضا مسئولیت مشارکت در مقابله با تهدیدات را خواهند داشت؛

۷- جهت‌گیری و کارکرد پیمان دفاع منطقه‌ای براساس رهیافت بازدارندگی شکل خواهند گرفت. کشور رهبر منطقه باید از قدرت و تحرک لازم برای ایجاد محدودیت برای بازیگران مرکزگریز و تهدیدساز برخوردار باشد؛

۸- در موضوعات عادی و مسائلی که اهمیت چندانی در جهت‌گیری دفاع منطقه‌ای ندارد سایر بازیگران قادر خواهند بود تا در برابر رهبر پیمان دفاع منطقه‌ای مقاومت یا چالش‌گری نمایند. به این ترتیب، کشوری که مسئولیت ثبات و تعادل منطقه‌ای را عهده‌دار است، باید امکان تحرک و کنش‌گری محدود برای سایر بازیگران را فراهم سازد؛

۹- پیمان دفاع منطقه‌ای براساس نقش‌آفرینی بازیگر مرکزی عموماً در حوزه‌های حاشیه‌ای حاصل خواهد شد. این کشورها نمی‌توانند در معادله قدرت جهانی در سطح بین‌المللی تأثیرات تعیین‌کننده و ویژه‌ای را به‌جا گذارند.

۱۰- سازمان‌دهی هر پیمان دفاعی نیازمند آن است که جلوه‌هایی از اطمینان‌بخشی را در دستور کار قرار دهد. به‌همین دلیل است که این کشورها می‌بایست از دیپلماسی اطمینان‌بخشی برای مقابله با تهدیدات ضدتعادلی استفاده نمایند؛

۱۱- رهبر دفاع منطقه‌ای باید از پیگیری منافع محدود و ناچیز خودداری نماید (Ikenbery, ۲۰۰۱: ۲۳).

قدردانی

نگارنده از داوران محترم مقاله که با راهنمایی‌های خود موجب غنای هرچه بیشتر مقاله

گردیدند، صمیمانه تشکر می‌نماید.

منابع

۱. احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)؛ سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. اعظمی، هادی (۱۳۸۵)؛ وزن ژئوپلیتیک و نظام قدرت منطقه‌ای، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان.
۳. بوزان، باری (۱۳۷۸)؛ مردم، دولت‌ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. حافظ‌نیا، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۵) تأثیر جهانی شدن بر هویت ملی، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان.
۵. رضایی، روح‌الله (۱۳۸۰)؛ چارچوب تحلیلی سیاست خارجی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۶. فرهی، فریده (۱۳۸۰)؛ «داشتن یا نداشتن: بحث‌های داخلی در ایران پیرامون اتخاذ راه‌کار هسته‌ای»، مندرج در انتخاب‌های تسلیحاتی ایران، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
۷. مورگان، پاتریک (۱۳۸۱)؛ نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهان معاصر، ترجمه سیدجلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. هالیدی، فرد (۱۳۵۸)؛ ایران: دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، تهران: انتشارات علم.
۹. Cordesman, Anthony (۲۰۱۰); *Iranian Strategic Competition with the U.S.*, Washington, D.C: Nixon foundation Press.
۱۰. Farahi, Faride (۱۹۹۵); "Security Considerations and Iranian Foreign Policy", *The Iranian Journal of International Affairs*, Summer.
۱۱. Holtom, Paul (۲۰۱۰); *Arms Transfers to Middle East*, Stockholm: SIPRI Press.
۱۲. Ikenbery, John (۲۰۰۱); *Getting Hegemony Right*, *The National Interest*, Vol. ۱۸, No.۲, ۱۷-۲۴.
۱۳. Jervis, Robert (۱۹۸۵); *Corporation Under the Security Dilemma*, *world Politics*, Vol. ۶۸.
۱۴. Kemp, Jeffrey (۲۰۰۰); *Iran's Security and Power*, Washington: Nixon Center for Peace and Freedom.
۱۵. Lomko, Douglas (۲۰۰۲); *Regions of war and peace*, New York: Cambridge University Press.
۱۶. Muller, John (۱۹۹۴); *Policy and Opinion in Gulf war*, Chicago: University of Chicago Press.
۱۷. Walt, Stephan (۱۹۸۴); *The Origins of Alliance*, New York: Cornell University Press.
۱۸. Walt, Stephan (۱۹۸۷); *The Origins of Alliance*, Ithaca: Cornell University Press.
۱۹. Waltz, Kenneth (۱۹۷۹); *Theory of International Politics*, New York: Random House.